

باید از گذشته آنچه نیک است برداشت

و آنچه بد است باز گذاشت

نغمارش آقای کسروی

یکی از سرفرازیهای ایران شمرده می شود که در قرنهای گذشته دانشمندان و مؤلفان بسیاری از این سرزمین برخاسته اند و کتابهای فراوانی از خود بیادگار گزاردده اند. من ایرادی بر این موضوع ندارم و خود مایه سرفرازی یک گروهی است که دانشمندانی از میان آنان برخیزند.

در جایکه اروپائیان پیشرفت و برتری جهان را در اینگونه چیزها می دانند و تمدن یا شهرگری را جز از زندگانی در آمیخته با علم و خط نمی شمارند پس چرا ایرانیان از داشتن آنهمه دانشوران و هنرمندان بخود نبالند و سر بافتخار نیفرانند؟ همچنین من سخنی در این باره ندارم که از آن کتابها کدام یکی نیک و سودمند است و کدام یکی بیهوده و ناسودمند. چه این گفتگوئیست که بتفصیل باید از آن سخن راند و در اینموضوع که من در اینجا در نظر دارم حاجت بچنان گفتگوئی نیست. در این مقاله که برای چاپ شدن در مجله تعلیم و تربیت می نگارم مقصودم گفتگو از آنست که آیا از کتابهای پیشینیان ایران امروز تا چه اندازه میتوان استفاده نمود بویژه در دبستانها و برای تعلیم و تربیت جوانان و آیا چه شرطهایی برای اینکار بنظر میرسد. باید دانست که ایران در قرنهای گذشته گاهی روزگار بسیار بدی داشته و یک رشته آسیبها رونق این سرزمین را پاك از میان برده بوده است.

از یکسوی در آمدن ترکان بایران و چیرگی آنان بر ایرانیان در قرنهای بسیاری و سپس سیل بنیاد افکن هجوم مغول و آن داستانهای جانگدازی که میدانیم و از سوی دیگر رواج یکرشته اندیشههای کج صوفیانه و مانند آن در میان ایرانیان. اینها آسیبهایی بوده که قرنهای ایران را محروم از رونق و شکوه گردانیده و خرد و دانش ایرانیان را نیز بی بهره از گزند نگزاردده است.

نتیجهٔ چیرگی ترکان و در آمدن مغولان بایران نه تنها آن تاخت و تازها و کشتارها و ویرانها بوده است که در کتابهای تاریخ نگاشته اند. نتیجهٔ بسیار بدتر آنها همانا زبونی و سرافکنندگی ایرانیان در سراسر قرنهای درازی بوده .

ایکاش ترکان آنچه می توانستند تاراج و چپاول در ایران کرده بترکستان باز می گردیدند و در ایران نشیمن نمی گرفتند . کاش مغولان بآن کشتارهای خونخوارانهٔ چهارسالهٔ چنگیز خان در ماوراءالنهر و خراسان و خوارزم و غزنه و بکشتارهای سی هزارتن لشکر یمه و سواتی که از خراسان در آمده کشتارکنان از راه آذربایجان و قفقاز در رفتند بسنده میکردند و دیگر این روی نمیداد که بار دیگر لشکر کشی کرده و بایران دست یافته بنیاد فرمانروایی در اینجا بگذارند .

آن گزند و آزار که از فرمانروایی ترکان و مغولان در ایران پدید آمده از تاخت و تاز و کشتارهای آنان پدید نیامده است . این تاختها و کشتارها در یکی دو قرن یا بیشتر جبران شدنی بود ولی آن گزندها که از فرمانروایی و چیرگی آن بیگانگان پدید آمده جز در قرنهای درازی جبران نشدنی است .

کتابهایی که از آن زمان زبونی ایران باز مانده و امروز در دست ماست چه شعرو چه نثر خوبی نشان می دهد که بیچارهٔ مردم این سرزمین دچار سرافکنندگی و خواری سختی بوده اند و از بسیاری از آنها پیداست که مؤلفان و گویندگان آنها هر گز روزنهٔ امیدی بردلهای ایشان باز نبوده و همچون کسانی که با سارت افتاده و ناگزیر دل بیندگی نهاده باشند اینان نیز از سرپای گفتارهاشان خواری و زبونی نمایان است .

برایران روزهایی گذشته که تیمور لنگ آن جانور خونخوار از یکسوی هفتاد هزار یکبار و ده هزار یکبار آدم میکشته و ازسوی دیگر مردم او را عادل و دیندار شناخته و «مؤید من عندالله» اش می شمارده اند و چون مرده است شعرهای بسیاری در مدح او سروده و بهشت برای او آرزو کرده اند . بین حال زبونی مردم چه بوده است .

روزهایی بر این کشور گذشته که جهانشاه قراوقینلو بایکرشته نا با کیهایی که تاب شنیدن آنها را نتوان آورد پادشاهی کرده و چون مرده مؤلفان جز ستایش سخن دیگری از او سروده اند .

مغولان اگرچه در میان خود آزادی دین داشتند و در ایران نیز مردم را در باره دین آزاد گذاردند ولی بایرانیان مسلمان هرگونه توهین روا می‌شمارده‌اند و از هر راه بزبون کردن مردم می‌کوشیده‌اند. اگر نبود که پادشاهانی از ایشان مسلمان گردیدند و با مسلمانان در آمیختند خدا میداند که امروز حال این سرزمین چه بود و آیا چه نشانی از ایرانیگری تا امروز بازمی‌ماند.

از سوی دیگر در همان قرن‌ها در ایران و این سرزمین‌ها اندیشه‌های ناروای صوفیانه و باطنیانه رواج بسیار داشته است و نویسندگان و گویندگان خواه ناخواه آلوده آن شده‌اند. برخی از آنان خود فریفته آن اندیشه‌ها بوده و بروج آنها کوشیده‌اند از قبیل ملای رومی که در راه صوفیگری کوشش‌ها کرده و ناصر خسرو علوی که نماینده باطنیان مصر بوده و کتاب وجه دین را در آیین آنان پرداخته است. برخی دیگر نیز ناهمبیده آلوده آن پندارها گردیده و بی آنکه قصدی داشته باشند گفته‌ها و نوشته‌های خود را با آن پندارها در آمیخته‌اند.

موضوع سخن ما اینست که کسانی که امروز کتاب برای دبستانها تالیف مینمایند و مرجع ایشان کتابهای پیشینیان است این نکته را دریافته و در نقل مطالب از آن کتابها بروای نیک و بد آن مطالب داشته باشد. نه هر چیزی که در کتابهای گذشتگان است امروز باید رواج داده شود. نه هر چیزی که پیشینیان نیک میدانسته‌اند ما امروز نیک باید بدانیم. بیاری خدا امروز ایران شکوه و رونق تازه گرفته است و یکی از چیزهایی که اکنون برای ایرانیان لازم است آنست که بکشند و خود را از هرگونه زبونی دور سازند و خود را همیشه سر بلند و آزاد بدانند. از اینجا در کتابهایی که برای دبستانها تالیف می‌شود باید سخت توجه داشت که از هر سخنی که از آن بوی زبونی می‌آید سخت دوری گزید و جوانان را از شنیدن و دانستن آن پاك برکنار داشت. بسیار حکایتها و داستانها و پندها و اندرزها در کتابهای گذشتگان است که در نگاه نخستین بسیار نیک می‌نماید ولی چون دقتی در آنها بکار رود دیده خواهد شد که مایه آنها جز زبونی آنروزی ایرانیان و مسلمانان نبوده یا اندیشه‌ای است که جز با آیین صوفیگری سازگار نمی‌آید.

این حکایت در یکی از کتابهای معروف است که مستی شبانه می گردید و بربطی در بغل داشت و ناگهان پیارسایی برخورده بربط را برسر او نواخت که هم بربط شکست و هم سرپارسا زخمی گردید . پارسا نه اینکه اندک درشتی با آن مرد نکرد بلکه فردای آن روز قدری سیم همراه برداشته نزد او رفت و سیم را جلو او گزارده گفت در حادثه دیشبی هم بربط تو شکست و هم سرهن زخمی گردید . کنون زخم سرمن بهبودی یافته ولی بربط تو همچنان شکسته است و اینست که میخواهم این سیم را برداری و بربط دیگری برای خود بخری .

شاید کسانی از خواندن این حکایت لذت ببرند و آنرا پند بسیار گرانبهائی بداندند . ولی اگر دقت بکار ببریم این حکایت و مانندهای آن جز مایه زبونی نخواهد بود . عبارت دیگر اندیشهائی است که از زبونی برخاسته و در خوانندگان نیز زبونی پدید می آورد . زیرا این اندازه نرمی و بردباری در نهاد آمده بیان گزارده نشده که اگر از کسی بدی دیدند سزای آنرا نیکی بدهند انگاه کارگیتی نیز با چنین بردباریها تنگ میگردد و نیکی در برابر بدی کسان جز مایه دلیری آنان نمی باشد . اینست که این گونه اندیشهها جز در هنگام زبونی و درماندگی پسندیده نمیباشد . آن کسیکه ستم از زورمندی می یابد و در خود آن نیروئی که کيفر ستم او را بدهد نمی یابد ناگزیر دست بدامن این اندیشهها می زند . درحالیکه اگر دست او بکيفر باز بود هرگز بچنین اندیشهای نمی گرائید .

این يك نمونه از آنگونه مطالبی است که در کتابهای پیشینان فراوان یافت میشود . اگر کسانی جستجو در آن کتابها بنمایند نمونههای دیگر فراوان خواهند یافت . منظور شمردن آنها نیست و هرگز نظری بیک کتاب خاص نداریم و بیش از این نمی خواهیم که مولفانی که از کتابهای گذشتگان استفاده می نمایند متوجه این نکته باشند . ما بسا آینده ایران امیدهای دیگر داریم و می خواهیم جوانان از همان هنگام درس خواندن سر بلند و آزاده پرورش یابند و در چنین روزی که کشور ما همه گونه عزت و سرفرازی دارد زبونیهای قرنهای دیرین دامن جوانان را درنگیرد . باید از گذشته هر آنچه ستوده و نیک است و در زندگانی آینده ما سودمند خواهد

بود برگرفته و از چیزهایی که جز زبان از آنها توقع نتوان داشت دور انداخته و تابو کنیم فراموش کردن آنها بکوشیم.

چنانکه در جای دیگری گفته‌ام راهرو همیشه باید چشمش بجلوباز باشد و از پشت سر جز با آزمایشهایی که بدست آورده نبردازد. درزندگانی نیز باید آد میان همیشه نگران آینده باشند و از گذشته تنها بیاد قضایای مهم عبرت‌آمیز بسنده نموده و از آنها درس عبرت بیاموزند.

از اینجاست که ما برای ایرانیان آرزو داریم که خطی میانه گذشته و آینده کشیده یکنزدگانی نوبنی از امروز بنیاد بگزارند و از گذشته تنها بیکرشته‌درسه‌های عبرتی اکتفا نموده چیزهای دیگر را فراموش سازند. بویژه از قرنها زبونی و گرفتاری ایرانیان که سخت باید دامن در چیده جز بیکرشته آزمایشهای تلخ و عبرت‌انگیز یادگار دیگری از آن زمانها نگاه نداشته و درزندگانی آینده خود دخالت ندهند. در پایان گفتار عنوان مقاله را تکرار کرده می‌گویم: باید از گذشته آنچه نیک است برداشت و آنچه بداست بازگذاشت.

سید احمد کسروی

## کشف يك سکه ساسانی در یکی از بلاد انگلستان

چنانکه جرائد انگلستان خبر می‌دهند اخیراً در شهر قدیمی «سنت ایوز» از بلاد انگلستان که کوهول سردار و مرد سیاسی معروف انگلستان ایام جوانی خود را در آنجا بسر برده است، زارعی در ماه فوریه امسال هنگام شخم کردن زمین سکه‌ای ایرانی از زمان ساسانیان یافته است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد. این سکه در زمان پادشاهی شایور سوم (برادر و جانشین اردشیر دوم که پس از شایور ذوالاکتاف بسلطنت رسیده بود) که از سال ۳۸۳ تا ۳۸۸ میلادی در ایران پادشاهی کرده است ضرب شده و تصویر این پادشاه بر آن منقوش است. از کشف این سکه تاریخ نفوذ دینت مسیح را بانگلستان میتوان دریافت، چه بنا بر تحقیقاتی که یکی از روحانیین انگلیسی بنام «رابرت سون» درین باب کرده است شهر «سنت ایوز» را یکی از کشیشان ایرانی‌نژاد بنام «ایوو» در قرن ششم میلادی بنا نهاده است. این کشیش ایرانی را پاپ «هرمز داس» که او نیز اصلاً ایرانی بوده و از ۵۱۴ تا ۵۲۳ میلادی مقام پاپی داشته است برای تبلیغ دین عیسی مأمور انگلستان نموده و او را باسقفی کشیشان ایرانی دیگری که درین ممالک تبلیغ دین مسیح اشتغال داشتند برگزیده بود و شاید سکه‌ای که فعلاً بدست آمده از همان سکه‌هایی باشد که بعنوان حقوق برای کشیشان مزبور فرستاده میشده است.